

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

### جلسه ۲۲۳ (سه شنبه ۱۴۰۰/۷/۲۷)

کلام در این بود که مرحوم شیخ اعظم ره فرمود در دو مورد، ارش ساقط می شود دون الرد.

مورد اول جایی است که از اخذ ارش، ربا لازم بیاید. مثل این که دو تا همجنس را با هم فروخته اند مثلا مثل این که گندم استرالیا با گندم ایرانی، و بعد گندم استرالیا معیب درآمد. الان اگر بخواهد ارش بگیرد می شود صد من گندم ایرانی به صد من گندم استرالیا و مثلا دو میلیون تومان پول و این می شود ربا و ربا حرام است.

کسی که بخواهد بفرماید اینجا ارش حرام است، دو راه دارد.

یک راه این است که بگوید ارش در واقع جزئی از عوضین است. وقتی که شما صد من گندم ایرانی را فروختی به صد من گندم استرالیا که معیوب است، یعنی فروختی به صد من بعلاوه دو میلیون تومان. این می شود ربا.

جواب این را عرض کردیم که ارش در واقع جزئی از ثمن یا جزئی از مثنی نیست. ارش غرامتی است که شارع حکم فرموده. به قول مرحوم آقای خوئی ره اگر کسی گفت من ده تا از این دستبندهای طلا دارم و این را می فروشم به شما به طلای خالص. این ده تا چهل گرم می شود. چهل گرم طلایی که دستبند است را فروخت به چهل گرم طلا. بعد آن آقا گرفت این دستبندها را خراب کرد. آیا ضامن هست یا ضامن نیست؟ قطعاً ضامن است. آیا کسی می گوید الان که شکسته، بخواهد پول بدهد در واقع چهل گرم دستبند را فروخته با سی گرم با این مقدار پول؟ نه. در عقد که ثمن و مثنی، عوض و معوض، مثل به مثل بوده. او گرفته این طلا را اتلاف کرده و نقص در آن وارد کرده و ضامن است. خب این جا هم معیوب بوده و شارع حکم به ضمان کرده. این ربطی به عوضین و جعل متعاقدین ندارد. این یک راه است که جوابش را هم عرض کردیم.

راه دوم که شیخ ره می فرماید این خالی از تأمل نیست این است که بگوییم بیع ربوی در جایی که جنس به جنس فروخته می شود اگر زیاده داشته باشد، باطل است و حرام است سواء کانت الزیادة من اول العقد بجعل المتعاقدين أو من تبعاته. خلاصه این ارش درست است که حکم شارع است ولی این ارش یک زیاده ای است که از تبعات بیع مثلا این گندم استرالیا با گندم ایران است و اطلاق دارد ادله حرمت ربا.

این را شیخ ره می فرماید که جای شبهه و اشکال هست و ما باید رجوع کنیم به ادله حرمت ربا. خب این را هم که؛ در ادله حرمت ربا اصلا هیچ این حرفها نیست. شائبه حرمت هم ندارد جناب شیخ انصاری! ادله همین است که جنسی را به ازید فروخته یا شرط کرده. اما این ارش که یک حکم شرعی به قول شما از تبعات آن بیع است؛ این چه ربطی دارد؟! به قول مرحوم سید یزدی ره و دیگران حداقلش این است که ما شک می کنیم که آیا ادله حرمت ربا اینجا را شامل می شود یا نمی شود؟ دیگر نمی توانید بگویید نه، ظهور دارد. قطع داریم. اطلاق دارد. اینطور که نیست. حداقلش این است که شک داریم و این شک موجب می شود که نتوانیم به ادله حرمت ربا تمسک کنیم و ادله ارش اطلاق دارد و به اطلاق آن اخذ می کنیم.

یک اشکالی دیروز عرض کردم و آن اشکال این بود که چرا ما می گوییم ارش جزئی از عوضین نیست؟ به خاطر این که اگر جزئی از عوضین باشد لازمه اش این است که اگر این شخص فسخ کرد، باید آن ارش را از همان جنس ثمن بدهد. یا اگر معوض است از جنس معوض بدهد و حال آن که اجماع داریم که از آن جنس لازم نیست. ۲- اگر کسی گفت که من ارشم را اسقاط کردم، اگر ارش جزء ثمن باشد با اسقاط که ساقط نمی شود.

اگر کسی بگوید نه، این اسقاط لبّش بر می گردد به هبة ما فی الذمة و هبة ما فی الذمة یعنی این که خلاصه وقتی که این صد من گندم استرالیای معیوب را فروخته به صد من گندم ایران، و این در واقع دو میلیون تومان یا ده من گندم طلبکار می شود چون این در مقابل وصف صحت بوده، این که می گوید من ارشم را اسقاط کردم یعنی در واقع آن ده من گندم یا ۲ میلیون را بخشیدم یا ابراء

کردم. سيد يزدی ره می فرمايد نه، اسقاط ارش يا اسقاط خيار چه ربطی به آن دارد؟ اصلا ممکن است اینی که اسقاط خيار می کند اصلا نداند که ارش هم می تواند بگیرد. خیلی از مردم از ارش خبر ندارند. می گویند اگر معيوب است جنس را بياور و پولت را بگیر.

يك اشكال ديگر هم داشت و این بود که اگر شما بگويم ارش از جنس عوضين است لازمه اش این است که این شخص ولو فسخ نکند، ولو اختيار ارش نکند، او شرعا بدهکار است. مثل این می ماند که شما گندم را فروختی بعد فهمیدی که ترازويت خراب بوده و به جای يك كيلو، هشتصد گرم بوده. شما این دويست گرم را بدهکاری ولو او خبر نداشته باشد و حال آن که کسی این حرف را نزده.

از این اشكال آخر، بعضی ها -به نظرم مرحوم كاشف الغطاء ره- جواب داه اند که ممکن است بگويم ارش از اجزاء ثمن و مثنی است و این نقضی که به بدهکار بودن کردید وارد نیست چون می گويم مشروط به شرط متأخر است. اگر او فسخ کرد، اختيار ارش کرد؛ آن وقت می گويم از قبلش بدهکار بوده و جزئی از ثمن در مقابل وصف صحت بوده. اما اگر او فسخ نکرد، اختيار ارش نکرد؛ نه.

(س: یعنی جزئیتش مشروط به شرط متأخر است؟)

ج: بله. یعنی در صورتی بعضی از این ثمن یا مثنی در مقابل وصف صحت قرار می گیرد که او اختيار ارش بکند اما اگر او اختيار ارش نکرد، جزء نمی شود.)

اگر کسی این حرف را بزند که مشروط به شرط متأخر است؛ جواب می دهد که اولاً لازمه اش این است که شما وقتی فسخ می کنید، او باید از ثمن بدهد چون شرط متأخر محقق شده. ثانياً باید بايع هم خيار داشته باشد به خاطر خيار تبعض صفة. می گوید من به تو دو چیز فروختم و شما یکیش را پس آوردی و لذا من خيار تبعض صفة دارم. آیا کسی گفته بايع خيار تبعض صفة دارد؟ آیا کسی گفته باید از جنس ثمن باشد؟

روی این جهت مخصوصا با این نکته ای که عرض کردم که لااقلش این است که ما شک می کنیم که ادله حرمت ربا، مقام را شامل می شود یا نمی شود؟ ادله حرمت ربا مجمل می شود. اطلاق ادله جواز اخذ ارش به قوت خودش باقی است. این مورد اول.

س: چه کسی گفته خيار تبعض صفقه اینجاها هم هست. خيار تبعض صفقه جایی است که مال من را ناقص تحویل بدهد نه آنی که به او داده را حالا بخشیش را پس بیاورد؟

ج: چه فرقی می کند؟ اگر شما یک رسائل و مکاسب را فروختی و او رسائلش را پس آورد، شما خيار تبعض صفقه نداری؟

مورد دوم که شیخ اعظم ره فرموده که ارش ساقط می شود، جایی است که این معیب هست، ولی معیب و صحیح قیمتشان فرقی نمی کند و نقص در مالیت ندارد. مثل این که یک عبدی خریده و بعد معلوم شد که خصی بوده. اینجا دیگر ارش ندارد اگر چه عیب دارد چون عیب دارش با بی عییش به یک قیمت است زیرا همانطوری که یک عده به دنبال عبدی می گردند که رجلیت داشته باشد تا اولاد دار بشود و اولادش عبد بشوند، از این طرف هم عده ای دنبال عبدی می گردند که رجلیت نداشته باشد که در خانه به زن این طمع نکنند.

اگر شما بگویید که غرض این که بچه دار بشوم و عبد بیشتری داشته باشم، شیخ ره می فرماید که پولی که مردم می دهند یک وقت به خاطر غرض می دهند و یک وقت هست مثلا یک کسی می گوید من ماشین رنو می خواهم و شما پراید فرستادی. من رنو می خواهم چون گواهی نامه من در آن نوشته که فقط حق داری سوار رنو بشوی. او می گوید اشکال ندارد چون پراید را الآن گرانتر می خرند. این می گوید باشه قبول کردم. مردم پول را به یکی از دو جهت می دهند؛ یا به خاطر غرضشان می دهند و یا به خاطر این که دیگران می آیند می خرند. اگر واقعا اینطور باشد که عبد خصی مشتری زیاد است و به اندازه عبد غیر خصی پول می دهند ولو یک نفر غرض ندارد، ولی این کم نیست و اتفاقی نیست، آن طرف هم کثیر است، خب منافات ندارد که مالیتش مثل هم باشد.

اینجا به شیخ ره اشکال کرده اند که عیب، مجرد نقص که نیست و الا اگر یک کسی مثلا انگشتش یک ذره از پوستش یا مثلا یک جایی از بدنش، به اندازه یک گودی یک سانتی، گوشتش را برداشته اند. این ربطی به معامله عید ندارد. عیب یعنی نقصی که موجب نقص در مالیت بشود. لذا این موردش که جناب شیخ فرموده از محل بحث خارج است و صغری ندارد.

حالا اینها بحث کردند که این عیب است یا عیب نیست، خیلی مهم نیست

دو مورد مرحوم سید یزدی ره در حاشیه مکاسب اضافه فرموده به مواردی که یسقط الارش دون الرد.

مورد اول این است که شخصی بیع صرف کرده. مثلاً ده درهم را فروخته به یک دینار و بعد معلوم شده که درهما غش دارد و یازده درهمش در مقابل یک دینار است. اینجا هم بعضی فرموده اند نمی تواند ارش بگیرد اگر بخواهد ارش را از جنس نقود بگیرد به خاطر این که در بیع صرف، شرط صحتش قبض ثمن در مجلس عقد است. الآن مجلس عقد به هم خورده. او رفته در صرافی مثلاً درهم را به دینار فروخته و آمده بیرون. اگر الآن بخواهد یک درهم بگیرد، این را مالک نمی شود چون یک درهم مثلاً در مقابل یک دهم دینار بوده یعنی این در واقع می آید یک درهم دیگر را با یک دهم آن دینار معامله می کند و این باید در مجلس عقد باشد و این در مجلس عقد نیست و قبض، بعد از مجلس عقد است و این باطل است.

خب همانطور که مرحوم آقای خوئی ره فرموده، ضابطه ی این مثل همان ادله تحریم ربا است که در بیع صرف، باید قبض ثمن و مثنی در مجلس عقد باشد، آنی است که به جعل متعاقدین ثمن و مثنی باشد و ارش، یک تعبد شرعی است و یک غرامت شرعی است و ربطی به هم ندارد و اصلاً اینها با هم قابل قیاس نیست. روی این جهت این نکته جدیدی ندارد و همان است، منتها تذکرش بد نیست.

مورد چهارم این است که اگر کسی بگوید من ارشم را اسقاط کردم، -یک وقت ممکن است بگوید من ارشم را اسقاط کردم و یک وقت ممکن است بگوید من ردّم را اسقاط کردم - اگر شرط

سقوط ارش در عقد بکند یا ارش را اسقاط کند، فرموده اند اینجا هم ارش ساقط می شود و نمی تواند ارش بگیرد.

نگویید که خیار، سبب واحد است و یا هست و یا نیست. اگر هست، ارشش هم هست و ردش هم هست. اگر نیست، ارشش هم نیست و ردش هم نیست چون از دو حال خارج نیست. اینی که می گوید ارشم را ساقط کردم یا خیارش ساقط می شود یا خیارش باقی است. دوتا سبب که نیست. یک سبب است. اگر ساقط می شود، هر دویش ساقط می شود و اگر ساقط نمی شود، هر دویش ساقط نمی شود.

این هم به قول سید یزدی ره جوابش این است که باران که نیست تا بگوییم یا می آید و یا نمی آید. اینها امور اعتباری و تعدی هستند. چه اشکال دارد که شارع بفرماید اگر کسی بگوید ردّم را ساقط کردم، آن خیار بالنسبه به رد ساقط بشود. اگر کسی بگوید ارشم را ساقط کردم، ارشش ساقط بشود. این مشروط به شرط متأخر است. اینها بحث تکوینی و عقلی که نیست تا کسی این اشکالات را بکند.

اما آن جمله ای که از مرحوم آقای تبریزی ره بود:

قوم تفصیل داده اند بین بیع ربوی و قرض ربوی. بیع ربوی را فرموده اند حرام است هم تکلیفا و هم وضعاً فاسد است. قرض ربوی حرام است تکلیفا ولی وضعاً صحیح است. اگر شما دو میلیون قرض گرفتی ربوی و بعد رفتی با عین همین دو میلیون جنسی خریده، این معامله فضولی نیست چون قرض ربوی فاسد نیست و فقط حرام است. پول را مالک می شوی و فقط شرطش فاسد است و شرط فاسد که مفسد نیست به خلاف بیع ربوی. در بیع ربوی وقتی که شما صد من گندم خوب را می فروشی به صد و بیست من گندم ردی یا متوسط یا معیوب، این بیعش هم باطل است چون این لبّش بر نمی گردد به صد من در مقابل صد من به شرط این که بیست من هم اضافه بدهد زیرا هر دانه ای که در نظر بگیرید، شما این دانه را فروختی به یک دانه گندم و یک پنجم اضافه. نیم دانه اش اگر بکنی، باز آن نیم دانه را فروختی به نیم دانه بعلاوه یک پنجم اضافه نیم دانه به خلاف قرض. اینجا آقای

تبریزی ره فرموده اگر شما گفتی من این ده من گندم خوب را به شما فروختم به دوازده من گندم ردی، این بیع باطل است. ولی اگر این به نحو شرط بود و گفتید من ده من گندم را به ده من گندم ردی به شرط این که مثلاً به من دو من گندم اضافه بدهی، این بیعت صحیح است به خاطر این که در واقع ثمن و مثنی متماثلین هستند و شرط فاسد است و شرط فاسد که مفسد نیست. لذا فرموده اینجا فرق است که بگوییم ربا به شرط بر می گردد یا این که جزء عوضین است.

این فرمایش به عقل قاصر ما درست نیست چون یک وقت هست شما می خواهی علی القاعده بطلان بیع ربوی را درست بکنی و یک وقت می خواهی به نصوص درست بکنی. اگر بخواهی به نصوص درست بکنی که ظاهر "احل الله البیع و حرّم الربا"، من خیال می کنم ظهور اولیش در حرمت وضعی و فساد است. و "حرم الربا" هم ظهورش در بیع است. اصلاً قرض را شامل نمی شود. آیه شریفه، ما باشیم و ظهورش، اصلاً قرض را شامل نمی شود به خاطر این که آنها که می گفتند «انما البیع مثل الربا» و خداوند سبحان فرمود که «و احل الله البیع و حرّم الربا»، آنها بیع ربوی را می گفتند. می گفتند چه فرقی می کند که شما بگویی من این صد من گندم خوب را به تو می فروشم به دو میلیون و آن صد من گندم ردی و پست را به تو می فروشم به یک میلیون و هفتصد یا بگویی صد من گندم خوب را می فروشم به صد و بیست من گندم ردی، خب فرقی چیست؟ آنها بیع را می گفتند. معنا ندارد که کسی بگوید قرض ربوی هم مثل بیع است!! آنها می گفتند واقعا ارزش آن همینقدر است. دیروز عرض کردم که اینها حرفها که فشل اقتصادی می آورد و ... واقعا گندم خوب با گندم بد، ارزشش فرق می کند دیگر. کدام بی عقلی پیدا می شود که بگوید وقتی من می گوید صد من گندم خوب را به تو می فروشم به صد و بیست من گندم بد؛ این فشل اقتصادی می آورد. ولی اگر بگوید من این صد من گندم خوب را به تو می فروشم به دو میلیون و گندم پست را می خرم به یک میلیون و ششصد و بعد چهارصد تو من دیگر از آن گندم پست از تو می خرم که چهل کیلو اضافه می شود؛ این فشل اقتصادی نمی آورد! آن بی عقل هایی که می گویند این همه در روایات ... خب آیه قرآن یک کلمه می فرمود ای مردم چرا اینقدر خودتان را زحمت می دهید. بگو من صد من گندم را به شما فروختم به دو میلیون. می گوید صد من گندم را به دو میلیون؟

آخر الآن پول و کارت اعتباری همراهم نیست. می گوید اشکال ندارد، دو ملیون از تو طلبکارم؟ از همان گندم پستت صد و سی من را خریدم به دو ملیون. دیگر از این هم راحت تر می شود؟ نمی دانم چه زمانه ای شده. مگر نذر کرده اید که هر بی سوادى حرف بزند؟! در این بیع ربوی ای که عرض می کنم، احدی اشکال کرده؟ نه. راحت تر از این هم هست؟ نه. خب قرآن می فرمود و لکن احل الله البیع و حرم الربا، ولی آقایان! ناراحت نشوید و قصه نخورید، مهم نیست، این صد من گندم خوب را بفروشید به ۲ ملیون، کارت به کارت و پول هم نمی خواهد که بگویی من از کجا کارت به کارت بکنم؟ می فرماید نه همان صد کیلو گندم را می خواستی به صد و بیست کیلو، حالا صد کیلو را به صد و چهل کیلو بگیر. بگو همان صد و چهل کیلو را از شما می خرم به دو ملیون. تمام شد و رفت. این که دیگر زحمتی ندارد. خب چرا قرآن ذکر فرمود؟ این سرش این است که جامعه مختلف است. مثلاً شما به یک نفر بگو بچه ات سیگار می کشد!! یا می گویند فلانی، پسر خوبی است، تحصیل کرده، اهل دود و دم نیست. فقط محاسنش را صبح به صبح تیغ می زند. می گوید خب الحمد لله که داماد خوبی گیر ما افتاد، حتی متدینین! به او می گوئیم خب آخر این که حرام است. حالا آن یکی یک سیگاری کشیده. حرام که نیست. می گوید نه، نه حاج آقا!. جامعه خیلی چیزها را زیر بار نمی رود. رکوع و سجود، اگر به من بگویند به جای حمد شما بیست تا رکوع برو، می گوئیم خدایا نوکرت هستم، دویست تا رکوع می روم. ولی آن جماعت جاهلیت می گفتند به ما بگو ۵۰۰ ملیون پول بده ولی به رکوع و سجود نرو. خداوند سبحان می دانست این مردم بی دین بی شرافت ملخ خور، می خواهد معامله ربوی انجام بدهد. مردم زیر بار نمی روند. طلبه می گوید من مجازی گوش می دهم. باید برود لب تاپ بخرد که برود گوش بدهد و هی قطع و وصل هم بشود. گاهی می بینی در خیابان چهار مردان دارد دور می زند. می گوئیم خب بیا سر درس. می گوید نه حوصله اش نیست. ما باید این نادانی ها را بفهمیم تا بتوانیم دین را بفهمیم.

خب این احل الله البیع و حرم الربا، عرض کردیم ظهورش در حرمت وضعی است و ظهورش هم بیع ربوی است. قرآن می فرماید بیع ربوی باطل است. بیع ربوی اطلاق دارد، به شرط باشد یا به اضافه باشد، چه فرقی می کند؟ مگر این که شما بیاید بگوئید اطلاق ندارد.



تأمل بفرماييد و للكلام تتمه ان شاء الله فردا.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.